

یکی از معضلات و مشکلات جوامع امروزی، تغییر فلسفه زندگی و به تبع آن شیوه و سبک‌های زندگی است، به طوری که حتی همدردی زبانی از جامعه رخت پسته است و انسان‌ها خود را در برابر همنوع، غیرمسئول دانسته و رفتاری از بی تفاوتی در پیش می‌گیرند.
این در حالی است که بنای جامعه و انسانیت بر ترکیبی از عقل و عاطفه نهاده شده‌است؛ یعنی اگر عقل، سنگ‌ها و مصالح سخت ساختمان جامعه باشد، این عواطف و احساسات است که به عنوان ملات، جامعه را به هم می‌چسباند و ساختمان عظیم و رفیع اجتماع را ایجاد کرده، حفظ نموده و بلند می‌دارد.
نویسننده در این مطلب به واکاوی این معضل اجتماعی از منظر آموزه‌های قرآنی پرداخته است.

نیاز عاطفی انسان در مواقع سختی

شاید بارها در هنگام مواجهه با مشکلات و مضضلات، این جمله را از اطرافیان شنیده باشید که «این، مشکل شماس‌ت». در این زمان گویا فشاری مضاعف بر شما وارد می‌شود و دیگران به جای اینکه از نظر عاطفی کمکی به شما کرده باشند، با این اعلان بی‌تفاوتی و فرار از مسئولیت اجتماعی، روحیه شما را از بین برده و شما را دچار ملال و ناراحتی می‌کنند. در این زمان گویا همه آسمان بر سر شما فرو ریخته است و در قلب احساس تنگی می‌کنید و می‌خواهید از آنجا بگریزید؛ هر چند که این گریز شما را از محیط جهمینی دور می‌کند ولی این آتش دوزخی در درون جان شما شعله می‌کند و خشم و هیجانات مضاعف، شما را می‌شکند و دچار افسردگی و گوشه‌گیری می‌کند. اگر چه شما در نهایت از این مشکلات و معضلات عبور می‌کنید و به حکم سنت الهی هر «عسر» و فشاری میان دو «یسر» و آسانی است (انشراح، آیت ۵ و ۶)، ولی آثار این حرکت اطرافیان و واکنش‌های آنان همچنان در جان و روح شما خواهد ماند و با خود می‌گویید: «چه جای آنکه گروای باز کنند، گروایی می‌زنند».

انسان وقتی در مشکلی گرفتار می‌شود، شکی ندارد که خود بخشی از علت تامه بوده است، از همین رو استغفار و طلب توبه می‌کند؛ زیرا می‌داند که بی حکمت و مصلحت و علت، هرگز گرفتار نخواهد شد. اما در همان حال، دوست دارد که دیگران اگر همکاری نمی‌کنند تا او را از محضه و معضل رهایی بخشند، دست کم از نظر عاطفی و روحی او را یاری رسانند و دستگیر او باشند. دلداری دادن و یاد کرد معضلات و مشکلات پیشینی که خود یا دیگران از آن عبور کرده‌اند، موجب امیدواری شخص شده و او را برای عبور از مشکل کمک می‌کند، اما بر خلاف آن دیده می‌شود که نه تنها همکاری یا همدردی نمی‌کنند، بلکه نمک بر زخم می‌پاشند و شخص را با جمله بی‌تفاوت خود که «این، مشکل شماس‌ت» در شرایط سخت‌تر و دشوارتر روحی و روانی قرار می‌دهند.

این جمله و مانند آنها همانند «نداختن سنگ پیش پای لنگ» است به طوری که نه تنها کمکی برای راه رفتن وی نمی‌کند، بلکه موجب افتادن او می‌شود. انسان نمی‌بایست «فائده را سنگ بزند» و با نیش کلام او را هدف قرار دهد؛ بویژه که «نیش سخن از نیشتر دردناک‌تر است»، چرا که زخم‌نیشتر بر بدن درمان می‌شود و حتی جای زخم آن نمی‌ماند، اما زخم نیش زبانی و سخن، در قلب و جان آدمی می‌ماند و هرگز درمان نمی‌شود.

مشکل من، مشکل شما هم هست
باید به این افراد بی‌عاطفه و نمک‌پاش بر زخم گفت: «هر» به خبر تو امید نیست، شر مرسان»؛ چرا که اعلام بی‌تفاوتی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه بر مشکلات می‌افزاید و شخصی که با بی‌عاطفی تمام، خودش را کنار می‌کشد، امید نداشته باشد که خودش از شر آن در امان خواهد بود؛ بلکه این مسئله در آینده به شکلی دیگر برای او پیش خواهد آمد. داستان این مردمان و جامعه گرفتار بی‌عاطفگی، داستان «موش و تلموش» است. می‌گویید: موشی در خانه صاحب مزرعه‌ای لانه داشت. موش یک بار در گشت وگذار خود «تلموشی» دید. موش هراسان به مزرعه رفت و به مرغ و گوسفند و گاو خبر داد.

آنها گفتند: تلموش چه ربطی به ما دارد. «این، مشکل شماس‌تا» از قضا یک مار افعی که از آن حوالی می‌گذشت در تلموش افتاد و زن مزرعه‌دار خواست تا او برهاند. افعی خشمگین و زخم خورده دست او را گرفت. زن را بستری کردند و بر بالین او طبیب آوردند. طبیب ضمن بستن ضماض سفارش کرد برای او سوپ درست کنند. از مرغ برای او سوپ پختند؛ خویشانودان و همسایگان به عیادت او رفتند و احتیاج به پذیرایی داشتند گوسفند را سر بریند و برای آنها کباب کردند و سرتاجم زن مار گزیده پاره فانی را دواغ گفت و در مجلس ختم او گاو را قربانی کردند! در همه این مدت موش از سوراخ دیوار، تمام این ماجرا را تماشا می‌کرد و به مشکلی که فقط به او مربوط بود و به دیگران ربطی نداشت، می‌اندیشید!

عجله و شتاب یکی از رفتارهای نادرست و ناپسند انسانی است. در آیات قرآنی از جمله صفاتی که برای انسان بیان شده عجلول بودن است. این خصلت انسانی موجب می‌شود که فرد بدون تانی و تأمل کارهایی انجام دهد که در بیشتر اوقات پشیمانی را به همراه دارد. نویسنده در این مطلب با مراجعه به آموزه‌های وحیانی اسلام علل و عوامل و آثار شتابزدگی و عجله در انسان را مورد بررسی قرار داده است.

شتابزدگی، خصلت انسانی

یکی از خصلت‌های انسانی، شتابزدگی و عجله است. انسان دارای نفس است و این امر اقتضائاتی دارد که از جمله آنها نیاز به مادیات و هواهای نفسانی است که باید در سطوح مقبول و مطلوبی به آنها پاسخ داده شود. از جمله صفات نفس انسانی، نسیان و غفلت، عجله (اسراء، آیه ۱۱)، ظولم و جهول بودن (احزاب، آیه ۲۲) و مانند آن است که در آیات قرآن به آن توجّه داده شده است.

خصلت عجله از صفات ناپسند نفس انسانی است و به معنای مطالبه چیزی قبل از وقت رسیدن آن است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص: ۵۴۸؛ ذیل واژه عجل)

از آیات قرآنی به دست می‌آید که این امر در بسیاری از موارد مذموم و ناپسند است؛ به این معنا که سبقت جویی بیش از زمان رسیدن آن چیز در اغلب موارد نمی‌تواند به حال انسان مفید باشد هر چند که ممکن است در حالاتی نادر، سازنده هم باشد.

براساس آیاتی از جمله ۱۱ سوره اسراء و ۲۷ سوره انبیاء خصلت عجله در سرشت انسان نهفته است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به این معنا که جزو لوازم ذاتی نفس انسانی، عجله و شتاب است. بنابر این باید با تربیت نفس، آن را مدیریت کرد.

بیشترین جنبه‌ای که انسان در آن عجله و شتاب می‌ورزد، در خواسته‌ها و تمایلات نفسانی است(همان و نیز یونس، آیه ۱۱) از این رو خداوند شتابزدگی را ناپسند دانسته و به سرزنش کسانی می‌پردازد که در خواسته‌های مادی و دنیوی خویش عجلول هستند(همان و نیز یونس، آیه ۵۰، شعراء، آیات ۲۰۰ و ۲۰۴، صافات، آیات ۱۷۵ و ۱۷۶)

برای تربیت نفس و مهار آن، خداوند خواهان تامل، شکیبایی و صبر در امور می‌شود؛ چرا که شتابزدگی به سبب آنکه که تأثیرات منفی در زندگی شخصی و جمعی انسان به جا می‌گذارد، می‌بایست مهار شود؛ زیرا اگر مهار نشود در بسیاری از موارد موجب هلاکت و دست کم پشیمانی می‌شود که گاه این پشیمانی دیگر سودی برای شخص نخواهد داشت؛ زیرا جبران و بازسازی و اصلاح امری که خراب و فاسد شده امکان پذیر نمی‌شود.

زمینه‌های عجله

چنان‌که گفته شد، شتابزدگی و عجله خصلت نفس انسانی است مانند هواهای نفسانی از جمله شهوت و غضب و مانند آن می‌بایست مهار و مدیریت شود. البته شرایطی موجب می‌شود که انسان این خصلت را بیشتر بروز دهد و نتواند به مهار آن پرداخته و رفتارهای هیجانی، او را به سمت و سویی سوق می‌دهد که هلاکت، بخشی از پیامدهای آن است. از آیات قرآنی این معنا به دست می‌آید که ریشه همه رفتارهای شتاب‌آلود انسان، جهل و عدم احاطه علمی شخص به موضوع و مسئله است(کهف، آیه ۶۸؛ انبیاء، آیه ۲۷)

حتی از آیات ۸۲ و ۸۴ سوره طه این معنا برداشت می‌شود که علت شتابزدگی و عجله حضرت موسی (ع) برای ملاقات خداوند و جدایی از قوم،

معارف

Maaref@kayhan.ir

نگاهی به مسئله فقدان همدردی و تعاطف در جامعه

این؛ مشکل شماست!

■ علی جواهردهی

آموزه‌های دینی تعاون و تعاطف

در آموزه‌های دینی، بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات و معضلات دیگران مذموم شمرده شده است. انسان‌ها موظف هستند به عنوان عضوی از جامعه به یکدیگر یاری رسانند.

خداوند در آیه ۲ سوره مائده می‌فرماید: و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان واتقوا الله ان الله شدید العقاب؛ و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.

و ایمانی، تعاون در کارهای نیک و خیر است. انسان مومن نه تنها نمی‌تواند نسبت به دیگران و مشکلات آنان بی‌تفاوت باشد، بلکه باید در مقام عمل برآید و به یاری و پشتیبانی دیگران

*** در فرهنگ اسلامی و سنت و سیره عملی معصومان(ع) خدمت به دیگران و گشایش مشکلات آنان به‌عنوان یک نعمت تلقی شده است. به این معنا که انسان می‌بایست مشکل دیگران را نه تنها مشکل خود بداند بلکه یک عامل رشد وکمال خود دانسته و برای ترقی و تکامل خود از آن بهره‌مند شود. حسین(ع) می‌فرماید: نیازها و درخواست‌های مردم از شما، از نعمت‌های الهی است برای شما، از این نعمت‌ها ملول و خسته نشوید.**

برود. اگر کسی در زندان افتاده به هر جرمی که مرتکب شده نمی‌بایست او را رها کرد، بلکه باید به او یاری رسانید. حضرت یوسف(ع) در زندان به زندانیان به هر شکلی بود کمک می‌کرد و در میان آنان به اهل احسان معروف بود و او را به عنوان «صدیق» (دوست صاف و صادق و راستگوی خویش) می‌شناختند؛ (یوسف، آیه ۲۶) چرا که در زندگی از هر کمکی که در توانش بود دروغ نری نمی‌کرد هر چند که بسیاری از آنان گناهکار و مجرم و بی‌دین بودند و اعتقادی به خدای یگانه نداشتند و پروردگار آن بسیاری را می‌پرستیدند.(یوسف، آیه ۳۹)

تعاون و خدمت به خلق در روایات اسلامی

در روایات بسیاری بر تعاون و همکاری با یکدیگر در امور نیک و خیر و تقوای الهی تأکید شده است. امام کاظم(ع) در این باره می‌فرماید: ان خواتیم اعمالکم قضاء حوائج اخوانکم و الاحسان الیهم ما قدرتم و الا لا یقبل منکم عمل؛ همانا مهر قبولی اعمال شما، برآوردن نیازهای برادرانان و نیکی کردن به آنان در حد توانتان است و الا (اگر چنین نکنید)، هیچ عملی از شما پذیرفته نمی‌شود. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹)

اسام صادق(ع) نیز فرمود: قال الله عز و جل: الخلق عیالی فاحبهم الی الطیفهم بهم و انسأهم فی حوائجهم؛ خدای متعال می‌فرماید: مردم خانواده من هستند، پس محبوب‌ترین آنان نزد من کسانی هستند که با مردم مهربان‌تر و در راه برآوردن نیازهای آنان کوشا‌تر باشند (الکافی، ج ۲، ص ۱۹۹)

رسول خدا(ص) نیز فرموده است: من قضی لمومن حاجه قضی‌الله له حوائج کثیره اذناهن الحجه؛ هر کس یک نیاز مومنی را روا سازد، خداوند حاجت‌های فراوان او را روا سازد که کمترین آن بهشت باشد. (قرب لابن الاستان، ص ۱۱۹)

امام کاظم(ع) می‌فرماید: ان الله عباد فی الارض یسعون فی حوائج

معارف

الناس هم الاَمنون يوم القیامه؛ همانا خدا را در زمین بندگانی است که برای رفع نیازهای مردم می‌کوشند، اینان در روز قیامت (از عذاب)، در امان هستند. (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۹)

رسول خدا(ص) فرمود: من مشی فی عون اخیه و منفعته فله ثواب المجاهدین فی سبیل الله؛ هر کس به یاری و منفعت‌رسانی به برادر دینی‌اش بشتابد ثواب مجاهدان در راه خدا به او دهند. (ثواب الاعمال، ص ۳۴۰) در آیات و روایات آمده که اگر کسی نتواند حوائج برادر دینی خود را برآورده سازد، دست کم با او همدردی کند تا به این وسیله مشکلات او را کاهش دهد؛ زیرا انسان نمی‌تواند همه مشکلات دیگران را حل و فصل کند بویژه که اگر مشکلات مالی باشد، اما می‌تواند با خورشویی و همدردی و تعاطف، آنان را یاری رساند و از نظر عاطفی و روحی آنها را تقویت کند و روحیه‌شان را افزایش دهد تا به سادگی از مشکل عبور کنند.



*** کسی که مشکل دیگران را عاملی برای رشد و ترقی و تکامل خود می‌شمارد نه تنها از آن کناره نمی‌گیرد بلکه با ورود بی‌خستگی و ملالت می‌کوشد تا با حل مشکل دیگران، دریچه‌ای به سوی کمال برای خود بگشاید. چنین انسانی با این نگرش هیچگاه به دیگران نخواهد گفت: این مشکل شماست بلکه خواهد گفت مشکل شما مشکل من است و هر چه در توانم باشد در رفع آن کوشم.**

امام صادق(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کند که ایشان فرمود: المومن اخو المومن کالجسد الواحد، ان اشکی شیئا منه وجد الم ذلک فی سائر جسده، و ارواحهم من روح واحد؛ مومن برادر مومن است، همچون یک پیکر که هرگاه عضوی از آن به درد آید دیگر- اندام‌ها آن درد را حس می‌کنند و ارواح آنها از یک روح است. (بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۵۱) امام محمد باقر(ع) فرمودند: با معشر المومنین تالفوا و تطافوا؛ ای گروه مومنان، با هم مانوس و متحد باشید و به یکدیگر مهربانی کنید و عواطف و احساسات نشان دهید. (الکافی، ج ۲، ص ۳۴۵) در سنت و سیرت پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) آمده است که آنان علل تعاون و تعاطف با مردم بودند. حضرت پیامبر(ص) چنان در این امر جدی و کوشا بود که خود را به رنج می‌افکند. (کهف، آیه ۶؛ شعراء، آیه ۳)

پیامبر(ص) با همین تعاطف و محبت خود موجب شد تا مردم گرد او اجتماع کنند و از ایشان پیروی و اطاعت نمایند. خداوند در این باره می‌فرماید: فیما رحمۃ من الله لنت لهم ... فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین؛ پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرخوا و پرمهر شدی، و اگر

نگاهی گذرا به علل و آثار منفی عجله و شتاب

عجله، کار شیطان است

■ محمدرضا موسی خانی

*** از آیات قرآنی این معنا به دست می‌آید که ریشه همه رفتارهای شتاب‌آلود انسان، جهل و عدم احاطه علمی شخص به موضوع و مسئله است.**

روز قیامت می‌بایست در شکم ماهی اسیر و زندانی می‌ماند.صافات، آیات ۱۳۹ تا ۱۴۵؛ آیات ۴۸ و ۴۹ و انبیاء، آیه ۸۷) همچنین عجله حضرت موسی(ع) در دو مورد یکی در رفتن به کوه طور و دیدار خداوند «طه، آیات ۸۳ و ۸۴» و نیز عجله و عدم صبر و پرسش‌های مکرر از رفتار عالم ربانی یعنی حضرت خضر، شانی مذموم بود. (کهف، آیات ۶۵-۷۲ و ۷۴ و ۷۵ و ۸۲) به نظر می‌رسد که عجله در بیان آیات از سوی پیامبر(ص) پیش از دستور ابلاغ نیز از این موارد است؛ یعنی هر چند که این عجله در بیان و زبان برای خیرخواهی است اما نباید پیش از موعد و فرمان الهی باشد که در شکل تنزیل از طریق حضرت جبرئیل اعلام می‌شود. (قیامت، آیه ۱۶) از همین موارد شتاب مؤمنان برای دستیابی به پیروزی در جنگ (نحل، آیه ۱) تا تعجیل پیامبر(ص) و نیز مؤمنان برای امدادهای غیبی در جنگ است. (بقره، آیه ۲۱۴) خداوند مقدر کرده که کارها در زمان خدا در هنگام تصمیم‌گیری (مسند الامام الجواد، ص ۲۴۷)

از این حدیث به دست می‌آید که انسان می‌بایست فرصت‌شناس باشد و همان‌گونه که عجله و شتابزدگی نادرست است، پس از اینکه زمان عمل رسید و عزم بر عمل کرد هر گونه تأخیر می‌تواند موجب پشیمانی باشد، بلکه باید توکل کرد و به انجام کار اقدام نمود. (فی التأخیر آفات)

برای عجله و شتابزدگی آثار منفی چندی است که از همه مهم‌تر بروز خطا و افزایش اشتباه در کار است؛ زیرا چنانکه بیان شد زمینه عجله در کارها در بسیاری از موارد، جهالت یا عدم احاطه کامل و جامع علمی است. از این رو درصدها و اشتباه بالا می‌رود. خداوند در آیه ۱۱ سوره اسراء شتابزدگی، را عامل اشتباه در شناخت سود و زیان واقعی می‌داند و به انسان نسبت به آن هشدار می‌دهد.

مفسران در تحلیل این معنا گفته‌اند که جمله «و کان الانسان عجولا» در مقام تعلیل برای «فی دینع الانسان...» است؛ یعنی چون انسان، عجلول است شر و خیر خویش را یکسان می‌بیند و به دنبال هر دو می‌شتابد. لذا دچار خطا و اشتباه می‌شود و نمی‌تواند به هدف مطلوب خود برسد. همین شتابزدگی و عدم قدرت تشخیص، عامل آثار بد دیگری می‌شود؛ زیرا بر اثر خصلت شتابزدگی، انسان از ابزار و وسایل شر و ناپسند نیز بهره می‌گیرد و این گونه است که هدف، وسیله را برای او توجیه می‌کند یا ناخواسته از وسایل و ابزاری استفاده می‌کند که ناپسند است از آن استفاده کند. خداوند در آیاتی از جمله ۴۵ و ۴۶ سوره نمل بیان می‌کند که نمودیان، در اتخاذ

*** امام صادق(ع) فرمود: خدای متعال می‌فرماید: مردم خانواده من هستند، پس محبوب‌ترین آنان نزد من کسانی هستند که با مردم مهربان‌تر و در راه برآوردن نیازهای آنان کوشا‌تر باشند.**

تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد. (آل عمران، آیه ۱۵۹)

در فرهنگ اسلامی و سنت و سیره عملی معصومان(ع) خدمت به دیگران و گشایش مشکلات آنان به‌عنوان یک نعمت تلقی شده است. به این معنا که انسان می‌بایست مشکل دیگران را نه تنها مشکل خود بداند بلکه یک عامل رشد وکمال خود دانسته و برای ترقی و تکامل خود از آن بهره‌مند شود. امام حسین(ع) می‌فرماید: ان حوائج الناس الیکم من نعم‌الله علیکم، فلا تملوا النعم؛ نیازها و درخواست‌های مردم از شما، از نعمت‌های الهی است برای شما، از این نعمت‌ها ملول و خسته نشوید. (بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۱۸)

پس کسی که مشکل دیگران را عاملی برای رشد و ترقی و تکامل خود می‌شمارد نه تنها از آن کناره نمی‌گیرد بلکه با ورود بی‌خستگی و ملالت می‌کوشد تا با حل مشکل دیگران، دریچه‌ای به سوی کمال برای خود بگشاید. چنین انسانی با این نگرش هیچگاه به دیگران نخواهد گفت: این مشکل شماست بلکه خواهد گفت مشکل شما مشکل من است و هر چه در توانم باشد در رفع آن کوشم.

امیرمؤمنان علی(ع) در این باره به جابرین‌عبدالله انصاری می‌فرماید: ای جابر! هر که از نعمت‌های خداوندی بهره بیشتر داشته باشد، مردم نیازمند هم بیشتر به او رجوع می‌کنند، در پاسخ به نیازهای مردم هر که برای خدا برخیزد و بنا بر توانایی‌های که دارد انجام وظیفه کند، تداوم نعمت‌های خداوندی را فراهم ساخته است و اگر انجام وظیفه نکند، نعمت‌ها را به زوال و نیستی می‌سپرد. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۳)

امام صادق(ع) قضای حوائج دیگران را عاملی می‌داند که موجب سرور آنان و محبوب شدن بنده در نزد خدا می‌شود. آن حضرت می‌فرماید: من احب الاعمال الی‌الله عزوجل ادخال السرور علی المومن؛ اشباع جونهت او تنفیس کرنته؛ او قضاء دینه؛ از با ارزش‌ترین کارها نزد خداوند متعال، شاد کردن مؤمنین است؛ مثل سیر نمودن آنها، یا نجات دادن آنان از سختی‌ها و گرفتاری‌ها یا ادای بدهی آنها. (الکافی، ج ۲، ص ۱۹۲)

پیامبر(ص) اهتمام به امور مسلمانان را از وظایف و تکالیف امت

برشمرده و می‌فرماید: من اصبح لایطمئن بامور المسلمین فلیس منهم و من

سمع رجلا ینادی بالمسلمین! فلم یجبه فلیس بمسلم؛ کسی که شب را

به روز آورد و به امور مسلمانان رسیدگی نکند، از مسلمانان نیست و نیز

هر که بشنود مردی از مسلمین فریادسری می‌خواهد و به او پاسخ ندهد،

از مسلمین نیست. (الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴)

امام علی(ع) می‌فرماید: ان الله عابدا یختصهم الله بالنعم لمنافع العباد

فیقره‌ها فی ابدیهم ما بذلوا فاذا نمتوها نزعها منهم ثم حولها الی غیر هم؛

خداوند را بندگانای است که به آنان نعمت‌های ویژه داده است برای نفع

رساندن به دیگر بندگان؛ پس امکاناتی در دسترس آنها قرار داده است که

به بطل و بخشش کنند. هرگاه از بطل آن نعمت‌ها دریغ ورزند و چیزی

به کسی ندهند، آن نعمت‌ها را از آنان باز می‌ستاند و به دیگران می‌دهد.

(نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱۷)

ابرو گشاده باش چو دستت گشاده نیست

به هر حال در آیات و روایات بر تعاون و تعاطف بسیار تأکید شده و از مؤمنان و مسلمانان خواسته شده تا بی‌تفاوت از مشکلات دیگران عبور نکنند و دست کم با آنان تعاطف و همدردی داشته و مشکلی از مشکلات روحی و روانی آنان بکاهد نه آنکه مشکلی بر آن بیفزایند. حداقل انسان اگر نمی‌تواند به جزان فعلی هیچ گونه تفاوتی از نظر آیات و سوره و تعداد آنها، به قرآن داشتن توضیحات و ترتیب خاص، با مصحفی که حضرت علی(ع) جمع‌آوری فرمود ندارد. اما اینکه چرا قرآن علی(ع) با وجود ویژگی‌های ممتاز آن به دست ما نرسید دلایل متعددی به شرح زیر دارد:

۱- پس از رحلت پیامبر گرامی(ص) بزرگان صحابه برحسب

دانش و کفایت خود، به جمع‌آوری آیات و مرتب کردن سوره‌های

قرآن دست زدند و از آنجا که جمع‌کنندگان مصحف‌ها متعدد

بودند و با یکدیگر ارتباطی نداشتند، مصحف‌ها از نظر روش،

ترتیب و قرائت با یکدیگر یکسان نبود و باعث اختلاف بین مردم

می‌شد، به حدی که یکدیگر را تکفیر می‌کردند. عثمان برای رفع

اختلاف و وحدت جامعه، دستور با صحابه، اقدام به یکی

کردن مصاحف کرد. (محمدهادی معرفت، تاریخ قرآن، ص ۹۶)

۲- اسام علی(ع) از یکی کردن قرآن‌ها به وسیله عثمان

راضی بودند، از آن حضرت است که فرمودند: «به خدا سوگند!

عثمان درباره مصاحف (قرآن) هیچ عملی را انجام نداد. مگر

اینکه با مشورت ما بوده». دیگر اینکه حضرت پس از آنکه به

خلافت رسیدند، مردم را تشویق کردند که به همان مصحف

عثمان ملتزم باشند و تغییری در آن ندهند، اگر چه در آن

غلط‌های املایی وجود داشته باشد، و این بدان جهت بود که از

آن پس، هیچ کم برای اصلاح قرآن تغییری در آن به وجود

نیامود. (همان، ص ۱۰۱)

۳- با توجه به مطالب گذشته روشن می‌شود که عرضه

نکردن قرآن از سوی حضرت علی(ع) در زمان‌های بعد، به

دلیل حفظ وحدت جامعه و صلابت و استواری قرآن بوده است.

(همان‌گونه که درباره خلافت خویشان سکوت اختیار کردند)

(۳۴۰، ص ۶۹۷)

تنبلی و عجله، دو خصلت ناپسند

همان‌گونه که عجله نادرست است تکاهل و تنبلی پشت گوش انداختن کاری در زمان خودش نیز نادرست و ناپسند است؛ چرا که فرصت‌ها همانند باد می‌آید و می‌رود و اگر انسان غنیمت نشارد ممکن است دیگر دست یافتنی نباشد. امام علی(ع) در این باره هشدارهایی داده است، از آن جمله می‌فرماید: من الخرق للمعاجله قبل الامکان و الاثابه بعد الفرصه؛ شتاب کردن در کاری پیش از بدست آوردن توانایی، و استیسان کردن بعد از به دست آوردن فرصت از نادانی است. (جهاد النفر، ج ۸۲)

امام جواد(ع) نیز می‌فرماید: ثلاث من کن فیه لم یندم: ترک العجله، و المشوره، و التوکل علی الله عندالعزم؛ سه چیز است که هر کس آن را مراعات کند، پشیمان نگردد: ۱- اجتناب از عجله، ۲- مشورت کردن، ۳- و توکل بر خدا در هنگام تصمیم‌گیری (مسند الامام الجواد، ص ۲۴۷)

از این حدیث به دست می‌آید که انسان می‌بایست فرصت‌شناس باشد و همان‌گونه که عجله و شتابزدگی نادرست است، پس از اینکه زمان عمل رسید و عزم بر عمل کرد هر گونه تأخیر می‌تواند موجب پشیمانی باشد، بلکه باید توکل کرد و به انجام کار اقدام نمود. (فی التأخیر آفات)

*** امام جواد(ع) می‌فرماید: سه چیز است که هر کس آن را مراعات کند، پشیمان نگردد: ۱- اجتناب از عجله، ۲- مشورت کردن، ۳- و توکل بر خدا در هنگام تصمیم‌گیری.**

عجله مثبت

چنانکه گذشت هر چند عجله کردن در کارها عموماً امری ناپسند شمرده شده اما در کارهای خیر و نیک، بر سرعت گرفتن و شتاب کردن تأکید بسیار شده است. قرآن کریم و روایات اسلامی سرعت و سبقت در کارهای نیک را تشویق و ترغیب کرده است. چنانکه در قرآن و در دو موضع تأکید شده، فاستبقوا الخیرات» که در کارهای خیر از همدیگر سبقت بگیرید (بقره ۱۴۸)، و آیه ۴۸/ و یا در آیات دیگر در توصیف ویژگی‌های مومنین آمده است: اولئک یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون، مؤمنان در کارهای خیر عجله می‌کنند و از یکدیگر هم سبقت می‌گیرند (مؤمنون/۶۱)

همچنین در روایات متعددی بر تسریع در انجام امور نیک و عدم سستی و اهمال کاری در خدمت‌رسانی به مستضعفان تأکید شده است که این نوع شتاب‌پوزی را می‌توان عجله مثبت و پسنندیده نام نهاد که تأثیر سازنده و شگفت‌انگیزی بر روح و جان و رفتار آدمی می‌گذارد.

۶ صفحه
یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۳
۱۸ ربیع الثانی ۱۴۳۶ - شماره ۲۰۹۹۱



تاثیر دین‌مداری

قال‌الامام‌علی(ع): من جعل ملکه خامدا لدینه انقاد له کل سلطان.

امام علی(ع) فرمود: هرکس ابزار دنیوی را در خدمت دینش قرار دهد (و دلبسته به دنیا نباشد) هر قدرتی در برابر او کرش می‌کند. ^(۱)

۱- غرراالحکم و دررالکلم، ص ۳۴



سبب گرفتاری مومن

شیخ طوسی در حدیث قدسی از امام صادق(ع) و آن حضرت هم از رسول خدا(ص) نقل کرده است که خدای تعالی می‌فرماید: اگر از بنده مومن شرم نمی‌کردم، برای او حتی جامه کهنه‌ای هم نمی‌گذاشتم، که خود را به آن بپوشاند.

و هرگاه من ایمان بنده مومن را کامل گردانم، او را گرفتار فقر و تنگدستی از مال، یا مرض در بدن خواهم کرد، پس اگر او بی‌تابی کرد، فقیری و بیماری را را زیادتر کنم، و اگر صبر و شکیبایی نماید به واسطه او بر فرشتگان افتخار و مباحث کنم. ^(۱)

همچنین امام صادق(ع) روایت کرده که خدای تعالی فرمود: اگر در قلب بنده مومن، چیزی یافت نمی‌شد(احساس غرور نمی‌کرد) هر آینه سر کافر را با شمشیر آهنین بر زمین می‌انداختم، تا هرگز نتواند او را ر بیازارد. ^(۲)

۱- سخن خدا، کلیات احادیث قدسی، ص ۱۰۶

۲- همان، ص ۱۰۷



پرسش و پاسخ

مصحف امام علی(ع) چیست و چه تفاوت‌هایی با قرآن فعلی دارد و چرا به دست ما نرسید؟

پاسخ:
به اعتقاد برخی از دانشمندان و محدثان شیعه و سنی، حضرت علی(ع) که خود نیز از کتاب وحی بود، قرآن را بعد از پیامبر اکرم(ص) جمع‌آوری کرد و قرآن